

Islamic Knowledge and Insight

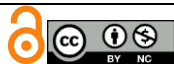
Reflection of Qur'anic Mystical Wayfaring Based on Pain, Expectation, and Resistance in the Poetry of Mehrdad Avesta

1. Shah Bakhsh Gargij: PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Ka.C., Islamic Azad University, Karaj, Iran
2. Fatemeh Mohseni Gardeh Koochi*: PhD student, Department of Persian Language and Literature, Ka.C., Islamic Azad University, Karaj, Iran. (Email: 0321513843@iau.ir)
3. Maryam Khadem Azghadi: Department of Persian Language and Literature, Ka.C., Islamic Azad University, Karaj, Iran
4. Rashid Kakavand: Department of Persian Language and Literature, Ka.C., Islamic Azad University, Karaj, Iran

Abstract

The poetry of Mehrdad Avesta represents a prominent example of contemporary committed poetry that integrates mystical and social concepts within a coherent structural framework. This study, employing a descriptive-analytical method, examines the reflection of Qur'anic mystical wayfaring grounded in pain, expectation, and resistance in his poetry. The findings indicate that in Avesta's poetic discourse, pain signifies awareness and awakening, expectation represents a dynamic and responsible existential state, and resistance constitutes a form of faith-based spiritual wayfaring. Through the use of symbolic representation, Qur'anic imagery, and an epic-mystical linguistic register, he reflects the lived experience of the contemporary human being confronting tyranny and injustice, thereby establishing his position at the intersection of contemporary poetry, resistance literature, and Islamic mysticism.

Keywords: *Mehrdad Avesta; Qur'anic mysticism; pain; expectation; resistance; committed poetry; contemporary Persian poetry; resistance literature.*



How to cite: Gargij, S. B., Mohseni Gardeh Koochi, F., Khadem Azghadi, M., & Kakavand, R. (2025). Reflection of Qur'anic Mystical Wayfaring Based on Pain, Expectation, and Resistance in the Poetry of Mehrdad Avesta. *Islamic Knowledge and Insight*, 3(4), 1-23.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 23 September 2025

Revise Date: 11 February 2026

Accept Date: 18 February 2026

Publish Date: 11 March 2026

معرفت و بصیرت اسلامی

بازتاب سلوک عرفانی قرآنی مبتنی بر درد، انتظار و مقاومت در شعر مهرداد اوستا

۱. شه بخش گرگیج: دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران
۲. فاطمه محسنی گرده کوهی*: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. (پست الکترونیک: 0321513843@iau.ir)
۳. مریم خادم ازغدی: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران
۴. رشید کاکاوند: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

چکیده

شعر مهرداد اوستا نمونه‌ای برجسته از شعر متعهد معاصر است که مفاهیم عرفانی و اجتماعی را در ساختاری منسجم پیوند می‌دهد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، بازتاب سلوک عرفانی قرآنی مبتنی بر درد، انتظار و مقاومت را در اشعار او بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که در شعر اوستا، درد نشانه‌ی آگاهی و بیداری، انتظار حالت پویای مسئولانه، و مقاومت صورتی از سلوک ایمانی است. او با بهره‌گیری از نمادها، تصاویر قرآنی و زبان حماسی-عرفانی، تجربه‌ی زیسته‌ی انسان معاصر در مواجهه با استبداد و بی‌عدالتی را بازتاب می‌دهد و جایگاه خود را در پیوند شعر معاصر، ادبیات پایداری و عرفان اسلامی تثبیت می‌کند.

کلیدواژگان: *مهرداد اوستا، عرفان قرآنی، درد، انتظار، مقاومت، شعر متعهد، شعر معاصر فارسی، ادبیات پایداری.*

شیوه استناددهی: بخش گرگیج، شه، محسنی گرده کوهی، فاطمه، خادم ازغدی، مریم، و کاکاوند، رشید. (۱۴۰۴). بازتاب سلوک عرفانی قرآنی مبتنی بر درد، انتظار و مقاومت در شعر مهرداد اوستا. *معرفت و بصیرت اسلامی*، ۳(۴)، ۲۳-۱.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱ مهر ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۲ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۹ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۲۰ اسفند ۱۴۰۴

مقدمه

شعر معاصر فارسی، به‌ویژه از نیمه قرن چهاردهم هجری به بعد، عرصه‌ای برای بازاندیشی نسبت میان ادبیات، دین، عرفان و تعهد اجتماعی بوده است. در این دوره، شاعر دیگر صرفاً ناظر زیبایی‌های زبانی یا احساسات فردی نیست، بلکه به‌مثابه کنشگری فرهنگی، نسبت خود را با رنج‌های تاریخی، بحران‌های اجتماعی و پرسش‌های معنوی انسان معاصر بازتعریف می‌کند. در چنین بستری، شعر متعهد شکل می‌گیرد؛ شعری که در آن تجربه زیباشناختی با مسئولیت اخلاقی و اجتماعی پیوند می‌خورد.

مهرداد اوستا از جمله شاعرانی است که شعر او در مرز میان عرفان، حماسه و تعهد اجتماعی قرار دارد. او با تکیه بر آموزه‌های قرآنی و سنت عرفان اسلامی، مفاهیمی چون درد، صبر، انتظار، جهاد، شهادت و مقاومت را به هسته معنایی شعر خود بدل می‌کند. با این حال، بخش مهمی از مطالعات انجام‌شده درباره شعر او، یا بر وجوه تاریخی و سیاسی آثارش تمرکز یافته‌اند یا به توصیف کلی مضامین بسنده کرده‌اند و کمتر به بررسی نظام‌مند سلوک عرفانی قرآنی در شعر او پرداخته‌اند.

از این رو، پژوهش حاضر می‌کوشد با تمرکز بر سه مؤلفه بنیادین «درد»، «انتظار» و «مقاومت»، نشان دهد که شعر اوستا واجد نوعی سلوک عرفانی است که ریشه در قرآن و عرفان عملی دارد و در عین حال، به تجربه زیسته انسان معاصر و مسائل اجتماعی و تاریخی پاسخ می‌دهد. اهمیت این پژوهش در آن است که شعر اوستا را نه صرفاً به‌عنوان شعر سیاسی یا حماسی، بلکه به‌مثابه متنی عرفانی - قرآنی با ساختاری منسجم و معناگرا تحلیل می‌کند؛ تحلیلی که می‌تواند جایگاه او را در پیوند میان عرفان اسلامی، شعر معاصر و ادبیات پایداری روشن‌تر سازد.

شعر معاصر فارسی، به‌ویژه در بستر تحولات سیاسی، اجتماعی و فکری قرن چهاردهم هجری، عرصه‌ای برای بازتعریف نسبت میان ادبیات، دین، عرفان و تعهد اجتماعی بوده است. در این میان، مهرداد اوستا (محمد رضا رحمانی یاراحمدی) از شاعرانی است که با وجود

نقش برجسته در شکل‌گیری شعر متعهد و ادبیات پایداری، هنوز آن‌گونه که شایسته است، از منظرهای نظری و تحلیلی مورد توجه پژوهش‌های دانشگاهی قرار نگرفته است. بخش مهمی از این غفلت، به هم‌عصر بودن او با شاعران پرآوازه‌تر و نیز به صراحت مواضع فکری، دینی و انقلابی او بازمی‌گردد.

شعر اوستا واجد نوعی سلوک عرفانی قرآنی است که در آن، مفاهیمی چون درد، رنج، صبر، انتظار، شهادت، جهاد، ظلم‌ستیزی و مقاومت نه صرفاً به‌عنوان مضامین عاطفی یا سیاسی، بلکه در چارچوبی معرفتی و معنوی بازنمایی می‌شوند. این سلوک، ریشه در آموزه‌های قرآنی و عرفان اسلامی دارد و شاعر با تکیه بر آن، تجربه زیسته فردی و جمعی انسان معاصر را در مواجهه با استبداد، بی‌عدالتی و بحران معنویت بازآفرینی می‌کند. در شعر اوستا، «درد» نشانه آگاهی و بیداری است، «انتظار» حالتی پویا و مسئولانه دارد و «مقاومت» به‌مثابه کنشی ایمانی و عرفانی معنا می‌یابد؛ امری که آن را از صرف اعتراض سیاسی متمایز می‌سازد (Avesta, 1960, 1990, 1996, 1998, 2000, 2010).

با این حال، پرسش اساسی آن است که این سلوک عرفانی قرآنی چگونه در ساختار معنایی، تصویری و نمادین شعر مهرداد اوستا تجلی یافته است؟ و مفاهیم یادشده با چه سازوکارهای زبانی و هنری، به منظومه‌ای منسجم از اندیشه و تعهد تبدیل شده‌اند؟ بررسی‌های پیشین غالباً یا بر جنبه‌های تاریخی - سیاسی شعر اوستا تمرکز داشته‌اند یا به توصیف کلی مضامین پرداخته‌اند و کمتر کوشیده‌اند پیوند درونی میان عرفان قرآنی، تجربه درد و انتظار و گفت‌وگو مقاومت را به‌صورت تحلیلی و نظام‌مند تبیین کنند.

از این رو، ضرورت انجام پژوهشی مستقل و علمی احساس می‌شود که با رویکردی توصیفی - تحلیلی، به واکاوی بازتاب سلوک عرفانی قرآنی مبتنی بر درد، انتظار و مقاومت در شعر مهرداد اوستا بپردازد و نشان دهد که چگونه این مؤلفه‌ها، هم‌زمان هویت شعری، جهان‌بینی دینی و تعهد اجتماعی او را شکل داده‌اند. چنین پژوهشی می‌تواند ضمن پر کردن خلأ مطالعاتی موجود، جایگاه مهرداد اوستا را در

پیوند میان عرفان اسلامی، شعر معاصر و ادبیات پایداری به روشنی تبیین کند.

پژوهش‌های انجام‌شده درباره شعر مهرداد اوستا عمدتاً به جنبه‌های تاریخی، اجتماعی و سیاسی آثار او پرداخته و کمتر به تحلیل محتوای عرفانی، معنوی و سلوکی شعر او توجه کرده‌اند. برای نمونه، رضایی و همکاران (۱۴۰۳) در پژوهش خود با عنوان «بررسی تجلی رمانتیسم در شعر حمیدی شیرازی و مهرداد اوستا» نشان دادند که مضامین عاطفی، اجتماعی و روانشناختی در اشعار اوستا با ساختار و زبان شعری خاصی همراه است و تجربه‌های زیباشناختی و روانی شاعر را بازتاب می‌دهد؛ این مطالعه به‌طور غیرمستقیم امکان تحلیل عمیق مفاهیم درونی و اجتماعی اشعار اوستا را نشان می‌دهد (Rezaei et al., 2024). همچنین، نیکنام و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهش «هنجارگریزی معنایی و ارتباط آن با زیبایی‌شناسی در اشعار رهی معیری و مهرداد اوستا» بر ظرفیت‌های زیبایی‌شناختی و نوآوری‌های معنایی اشعار اوستا تأکید کردند و نشان دادند که تحلیل‌های زبانی می‌تواند رابطه میان معنا و شکل شعری را آشکار سازد (Niknam et al., 2022). با وجود این مطالعات، هیچ پژوهش نظام‌مندی تاکنون سازوکارهای بلاغی، معنایی و تصویری نمادها و سلوک عرفانی اوستا را در چارچوب عرفان قرآنی و بازتاب تجربه‌های اخلاقی، اجتماعی و مقاومت بررسی نکرده است، و پژوهش‌حاضر تلاش می‌کند این خلأ را پر کند.

تجلی سلوک عرفانی قرآنی در شعر فارسی؛ تحلیل بلاغی درد، انتظار و مقاومت

عرفان اسلامی، نظامی معنوی و تجربه‌محور است که «بر تجربه مستقیم معارف قرآنی و الهی تأکید دارد و سالک را در مسیر تهذیب نفس، مراقبه و انس با حقایق الهی هدایت می‌کند» (Safavi, 2013). عرفان قرآنی، علاوه بر ابعاد اعتقادی، جنبه‌های اخلاقی و سلوکی را نیز شامل می‌شود و سالک را به صبر، شکیبایی و مقاومت در برابر وسوسه‌های نفس و در مسیر رسیدن به کمال انسانی فرا می‌خواند. این رویکرد باعث می‌شود که تحلیل شعر معنوی، به‌ویژه

شعر معاصر مانند آثار مهرداد اوستا، نیازمند فهم دقیق از سلوک عرفانی و مفاهیم اخلاقی و معنوی قرآن باشد.

در عرفان عملی، قرآن نه تنها متن راهنمای اخلاقی، بلکه مرجع اصلی سلوک معنوی است. «سالک با توجه به آموزه‌های قرآنی، تجربه‌های درونی خود را در مسیر رشد معنوی و اجتماعی تنظیم می‌کند. بسیاری از پژوهش‌ها نشان داده‌اند که صبر، انتظار تحقق وعده‌های الهی و مقاومت در برابر سختی‌ها از مؤلفه‌های کلیدی سلوک معنوی هستند که در آیات متعددی از قرآن مورد تأکید قرار گرفته‌اند» (Shirani et al., 2018). این مؤلفه‌ها در شعر معنوی، به ویژه اشعار اوستا، با بازتابی تجربه‌های درونی، درد، امید و مقاومت تجلی می‌یابند. درد و سختی‌های معنوی در عرفان، «نه صرفاً تجربه‌های روانی، بلکه ابزار رشد و تعالی روحی سالک هستند» (Jafarzadeh & Amin-Kolaybar, 2023). انتظار تحقق وعده‌های الهی و مقاومت در برابر موانع، دو مؤلفه اساسی در سلوک عرفانی قرآنی به شمار می‌روند که به تجربه‌های درونی شاعر عمق و جهت معنوی می‌بخشند. این تجربیات در شعر مهرداد اوستا با استفاده از نمادها و تصاویر شعری مانند بهار، زمستان، دریا و مرغ و شاهباز بازتاب یافته‌اند و نشان‌دهنده ارتباط مستقیم میان عرفان قرآنی و تجربه زیستی شاعر است.

شعر به‌عنوان ابزار بازتابی تجربه‌های عرفانی و معنوی، توانایی انتقال مفاهیم پیچیده و ظریف سلوک معنوی را دارد. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که «ساختارهای بلاغی، نمادپردازی معنایی و تصویرسازی در شعر، امکان آشکارسازی ارتباط میان معنا، شکل و تجربه عرفانی را فراهم می‌کنند» (Yazdipouran & Ghahramani, 2024). بنابراین تحلیل شعر اوستا باید با تمرکز بر سلوک عرفانی، درد، انتظار و مقاومت، ضمن توجه به فرم و ساختار شعری، به بازشناسی عمق معنایی آثار او بپردازد.

این پژوهش از نوع توصیفی - تحلیلی است و با هدف بررسی بازتاب سلوک عرفانی قرآنی مبتنی بر درد، انتظار و مقاومت در اشعار مهرداد اوستا طراحی شده است. جامعه پژوهش شامل مجموعه‌ای منتخب از

اشعار اوستا است که مضامین عرفانی و سلوکی آن‌ها برجسته است. داده‌ها از طریق مطالعه دقیق متون شعری و استخراج عناصر معنایی، بلاغی و تصویری گردآوری شدند. روش تحلیل، تحلیل محتوا با رویکرد بلاغی - عرفانی است، به گونه‌ای که نمادها، تصاویر و واژگان مرتبط با درد، انتظار و مقاومت شناسایی و تفسیر شده‌اند. این روش امکان می‌دهد تا رابطه میان مضامین عرفانی و تجارب انسانی در اشعار اوستا به صورت نظام‌مند بررسی شود و خلأ پژوهشی موجود در زمینه بررسی عرفان عملی و زیبایی‌شناسی معنوی در شعر اوستا پر گردد.

مهرداد اوستا (زندگی، آثار و جایگاه ادبی)

محمد رضا رحمانی یاراحمدی، مشهور به مهرداد اوستا (۱۳۰۸-۱۳۷۰)، از شاعران معاصر ایران است که به رغم هم‌عصر بودن با بزرگان شعر انقلاب، شناخت کافی از آثار او صورت نگرفته است. اوستا به دلیل تلاش‌های خود در مسیر اهداف انقلاب و بیان دردها و دغدغه‌های اجتماعی و سیاسی، به «پدر شعر انقلاب» شناخته شد، هرچند بخش قابل توجهی از آثارش همچنان کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. اوستا در خانواده‌ای اهل ادب و شعر در بروجرد زاده شد و از دوران کودکی استعداد شعری خود را نشان داد. تحصیلات دانشگاهی او در رشته الهیات و سپس فلسفه در دانشگاه تهران صورت گرفت و تحت آموزش استادانی چون بدیع‌الزمان فروزانفر به مباحث فلسفی و عرفانی پرداخت. هم‌زمان با تحصیل، او به تدریس پرداخت و در شهریور ۱۳۳۲ به دلیل مخالفت با رژیم پهلوی به مدت هفت ماه زندانی شد. اوستا با حضور فعال در جریان‌های فرهنگی و سیاسی، تجربیات اجتماعی و عرفانی خود را در اشعار منظوم و منثورش بازتاب داد و همواره با نگاه مردمی و متعهدانه، از ارزش‌های اخلاقی، دینی و استقلال فرهنگی دفاع کرد. وی به قصیده علاقه ویژه داشت و با تلفیق ویژگی‌های غزل و قصیده، قالب نوینی به نام «غزل-قصیده» را در شعر معاصر ایجاد کرد. در آثار اوستا نشانه‌هایی از سبک خاقانی دیده می‌شود، اما نوآوری‌های زبانی و بدیع‌سازی واژگان، سبک منحصر به فرد او را شکل داده

است. اشعار او نه تنها از حیث بلاغت و زیبایی‌شناسی برجسته‌اند، بلکه حامل پیام‌های اجتماعی، اخلاقی و سیاسی هستند که آگاهی‌بخشی و مقاومت در برابر ظلم را ترویج می‌کنند.

ادیات پایداری و مقاومت اجتماعی در اشعار اوستا نمود واضح دارد؛ او با آگاهی از سیاست‌های فرهنگی و تاریخی جامعه و ظلم استعمارگران، به دفاع از مردم و ارزش‌های اسلامی پرداخت و پس از انقلاب نیز نسل جوان را به حضور فعال در عرصه شعر، ادب و دفاع از وطن تشویق کرد. در مجموع، مهرداد اوستا با تلفیق تعهد اجتماعی، دغدغه‌های عرفانی و نوآوری شعری، جایگاهی ماندگار در شعر معاصر ایران یافته است و به حق سزاوار عنوان «پدر ادبیات پایداری» محسوب می‌شود.

بحث و بررسی

بازتاب سلوک عرفانی قرآنی بر درد، انتظار و مقاومت

خانه‌ها ویران، پی آبادی کاخی چراست؟
تا سزد خود کامه‌ای را دستگاه خودسری؟...

از درد سخن گفتن و از درد شنیدن

با مردم بی درد ندانی که چه دردی است

(اوستا، ۱۳۶۹، ۷۹)

این شعر با تصویر خانه‌های ویران و کاخ‌های بی‌ثمر، فساد و ستم حاکمان را نقد می‌کند و وجوه مقاومت اجتماعی و اخلاقی را نمایان می‌سازد. همچنین، شاعر با تمرکز بر درد انسانی و ضرورت همدلی، سلوک عرفانی خود را در هم‌دردی با مستضعفان و بازتاب درد جمعی نشان می‌دهد. این اثر، ترکیبی از نقد اجتماعی، درد انسانی و انتظار اصلاح جهان است که مقاومت در برابر ظلم و خودکامگی را برجسته می‌کند.

بهاری نیست، مهری نیست، شوری، آرزویی نیست که در این

دیولاخ درد، گلشن‌هاست گلخن‌ها

ز هر سو دام تزویری، به هر ره تیغ بیدادی

نهادستند نامردم، گرفتستند رهن‌ها...

ز رنج من به جز از رنج من که داشت خبر

به درد من به جز درد من، که بینا بود؟

(همان: ۲۶۷)

این ابیات با ترسیم جهانی پر از رنج، ظلم و فریب، جلوه‌ای از درد انسانی و وضعیت اجتماعی ناعادلانه را به تصویر می‌کشند. شاعر با تأکید بر آگاهی شخصی و تجربه درد، سلوک عرفانی خود را در مواجهه با ظلم و تباهی نشان می‌دهد و به ضرورت مقاومت درونی و اخلاقی اشاره می‌کند. بی‌کسی و نبود همراهی دیگران برجسته شده است؛ این نگرش، پیوندی مستقیم بین درد، انتظار عدالت و پایداری معنوی ایجاد می‌کند.

سزد گر توای شاه عبرت‌نگیری

چنین تا به گرداب غفلت اسیری

در این موج خیز حباب است کشتی فنا را

اگر بخردی ناگزیری

(اوستا، ۱۳۶۹: ۴۷)

این بیت با استفاده از تمثیل کشتی در موج‌های طوفانی، هشدار می‌دهد که غفلت و بی‌توجهی به حقیقت، انسان را در گرداب فنا گرفتار می‌کند. شاعر ضمن نمایش خطرات غفلت، تأکید می‌کند که خرد و آگاهی تنها راه نجات و مقاومت در برابر ستم و نابسامانی است. در سلوک عرفانی اوستا، این فراز بازتابی از پایداری معنوی و ضرورت مراقبت از دل و جان در مسیر حق و حقیقت دارد.

ای جگر سوختگان صبح غم افزا نگرید

آه را خیمه بر آورده به صحرا نگرید

ننگمان باد اگر نام ز اسلام بریم

ما و این مایه شرف! دعوی بیجا نگرید

هنر و دانش و تحقیق بدین جشن هنر

رفته بر باد به تقلید اروپا نگرید... (همان: ۳۷)

این ابیات با تصویرسازی از صبح غم‌انگیز و صحرا، درد و رنج انسانی را به نمایش می‌گذارد و بر صبر و تاب‌آوری جگرسوختگان تأکید می‌کند. اوستا ضمن نقد تقلیدهای بی‌محتوا از غرب، پایداری و عزت انسانی را با پیوند به ارزش‌های اصیل اسلامی و اخلاقی برجسته

می‌کند. در سلوک عرفانی او، مقاومت معنوی و پابندی به شرافت

و دانش واقعی، نشانه‌ای از حضور فعال در مسیر حق و مقابله با

بی‌راهه‌های فکری است.

فری‌ای جهان زیر شهر گرفته

همان ز گردون فراتر گرفته

ز دامان آخر زمان بر دمید

جهان را چو خورشید انور گرفته

بتان را سریر خدایی از ایدر

به منشور الله اکبر گرفته (همان: ۲۷)

این ابیات با تصویرسازی از جهان درگیر ظلم و تاریکی، اشاره به تولد نور الهی در واپسین زمان دارد و مقاومت کیهانی علیه بت‌پرستی و جهل را بازتاب می‌دهد. اوستا با استعاره از خورشید انور و منشور «الله اکبر»، تجلی حضور حق و امید نجات‌بخش را در برابر تاریکی و بیدادی جهان نشان می‌دهد. سلوک عرفانی شاعر در این بخش بر انتظار ظهور حق و مقابله با فساد و تزویر تأکید می‌کند و درد و رنج بشر را با نور هدایت قرآنی پیوند می‌دهد.

- جلوه روح است یاد روی محمد

روضه حور است خاک کوی محمد

تافته هر سو ز ملک تا ملکوت است

شعشه طلعت نکوی محمد (اوستا، ۱۳۷۷: ۵۷۳).

این ابیات جلوه‌ای از سلوک عرفانی شاعر در تجلیل از پیامبر (ص) و اتصال ملک و ملکوت را نشان می‌دهد، جایی که یاد و روح پیامبر، چراغ هدایت و منبع نور معنوی است. تصاویر «روضه حور» و «شعشه طلعت» بیانگر حضور دائمی حق و نور الهی در جهان و در جان انسان‌های مؤمن است، که مقاومت در برابر ظلم و تاریکی را ممکن می‌سازد. در سیر عرفانی اوستا، درد و رنج انسان‌ها با یاد پیامبر و نور هدایت پیوند می‌یابد و انتظار تحقق عدل الهی و اصلاح جهان را تقویت می‌کند.

- برون خرامید از لفظ، معنی و بنمود

به آفرین محمد، خدای سبحان را

درو باد و سلام آن فروغ بینش
چراغ چشم دل و شمع دیده جان را
جهان شاهد معنا، چراغ کعبه دل
لوای قبله توحید، فر فرقان را
طرازدامن گوهر نشان حکمت بود
چو می گشود به گفتار درج مرجان را
ستوده خرد و فضل اگر چه در همه عمر
نبرده ره به کتاب اندر و دبستان را (همان، ۲۳۷)

این ابیات بازتاب عشق عرفانی و ستایش پیامبر (ص) است که در آن، لفظ و معنا هم‌زمان به نور هدایت و بینش الهی پیوند می‌خورند و دل و جان انسان را روشن می‌سازند. تصاویر «چراغ کعبه دل» و «لوای قبله توحید» نشان‌دهنده محوریت پیامبر در تحقق عدالت و هدایت انسانی است که مقاومت در برابر ظلم و جهل را ممکن می‌کند. اوستا با بیان حکمت و فضایل پیامبر، انتظار تحقق معنوی و رهایی انسان از تاریکی و بی‌خبری را برجسته می‌کند و مسیر سلوک عرفانی را ترسیم می‌نماید.

- در ثنای فاطمه با چنگ زرتار سحر

می تراود نغمه‌ها از پریشان آفتاب

گفت آن ذره که خود هرگز نیاید در شمار

مدح زهرا را ترنم‌های جان آفتاب

مام والای شهادت گوهر مهر و کمال

برترین معنای عرفان و آسمان آفتاب (همان، ۳۱۲)

ابیات با تصویرسازی نورانی و عرفانی، مقام والای حضرت فاطمه (س) را به مثابه منبع فیض و کمال روحانی به نمایش می‌گذارد و بازتاب سلوک عرفانی در شعر اوستا را نمایان می‌سازد. نغمه‌ها و ترنم‌های جان آفتاب، جلوه‌ای از عرفان عملی و انتظار معنوی انسان برای دستیابی به حقیقت و کمال را نشان می‌دهند. در این شعر، پایداری و مقاومت روحی از طریق تمسک به فضایل والای الهی و تقدس اهل بیت تجلی می‌یابد و مسیر سلوک عرفانی روشن می‌شود. ای آینه‌ی جمال یزدان

پیدا ز رخت کمال یزدان
تابنده چو مهر ز آسمانها
از چهره ی تو جلال یزدان
تا عرش کمال پر گشوده
با قوت عشق و بال یزدان
مقصود توئی تو ز آفرینش
از حکمت بی مثال یزدان
در آینه ی خیال بندم

رخسار تو از جمال یزدان

جلوه تو کنی به چشم خاطر

گر وهم کند خیال یزدان

چون دل در معنی از خرد سفت

عشق آمد و مدحت علی گفت

این ابیات با تمجید از حضرت علی (ع) جلوه‌ای از سلوک عرفانی را به نمایش می‌گذارند که در آن جمال و حکمت الهی در آینه انسان تجلی می‌یابد. پیوند عشق و خرد، نمود مقاومت در برابر غفلت و پابندی به حق و عدالت را نشان می‌دهد و بازتاب درد و انتظار برای تحقق کمال الهی است. شاعر از طریق تصویرسازی روحانی و نورانی، مسیر سلوک و تعالی اخلاقی را با تاکید بر عشق و معرفت الهی به مخاطب ارائه می‌کند.

- «با من ای انتظار! / از انتظار سخن بگوی؛ / از انتظاری که بامدادان در انتظار دمیدن است؛ / از شب‌هایی که در انتظار شکفتن ستارگان هستند؛ / از زمینی که در انتظار بارور شدن است؛ / از درختانی که در انتظار جوانه‌ها و شکوفه است...» / از دل‌هایی که در سینه‌ها به انتظار می‌تپد....

این ابیات، جلوه‌ای از عرفان قرآنی را در قالب انتظار نشان می‌دهند؛ شاعر با تصویرسازی طبیعی و انسانی، مفهوم صبر و انتظار فعال برای رسیدن به تحقق حق و کمال را بیان می‌کند. زمینی که در انتظار باروری است و دل‌هایی که در سینه‌ها می‌تپند، نماد آمادگی روحی انسان برای دریافت نور الهی و مقاومت در برابر بی‌توجهی و

سختی‌هاست. شاعر با پیوند دادن انتظار به پدیده‌های روزمره و کیهانی، حس امید، پایداری و سلوک عرفانی مبتنی بر درد و صبر را تقویت می‌کند.

ذوالفقار قلم

- خمینی‌الای که داد ولایت به توفیق دادار داور گرفته/ لوای ولایت به توفیق حیدر به فر ولای پیمبر گرفته

در این ابیات، اوستا با تمرکز بر شخصیت امام خمینی، جلوه‌ای از مقاومت و پایداری در برابر ستم و فساد را با استعانت از آموزه‌های قرآنی نشان می‌دهد. تصویر «دادار داور» و «توفیق حیدر به فر ولای پیمبر» بیانگر پیوند عرفانی میان عدالت الهی، انتظار تحقق حق و رهبری معنوی است. شاعر با این تأکید، مخاطب را به تجربه سلوک عرفانی و پایبندی به اصول عدالت و ولایت دعوت می‌کند و مقاومت در مسیر حق را تجلی می‌بخشد.

به دریای خون بادبان‌ها گشوده
به توفان درون باز لنگر گرفته
تو خون شهیدی تو اشک یتیمی
تو خشم خدایی، شرر در گرفته
تو فریاد انصاف صد قرن رنجی
به داد دل خلق محضر گرفته
تو اشک فقیری، تو آن اسیری
به دامان آخرزمان در گرفته
همه داد مستضعفان زمانه

ز عفریت زور و بت زر گرفته
هم انصاف آوارگان فلسطین
از این شوم بیدادگستر گرفته
به حکمت لوایت زگردون گذشته
به همت ولایت بر اختر گرفته
اگر عقل را مانده آبی و رنگی
ز آب کلام تو جوهر گرفته
همه پیروانت به دین و مروت

ره و رسم سلمان و بوذر گرفته
به اشراق رای تو آفاق حکمت
بهاریست سر سبزی از سر گرفته
به اثبات حق ذوالفقار قلم را
همیدون به آیین حیدر گرفته
مدیح تو مدح شرف بود و تقوی
کز ایدون هنر شوکت و فر گرفته
(اوستا، ۱۳۷۹: ۲۶)

اوستا در این ابیات تصویری حماسی و عرفانی از امام خمینی ارائه می‌دهد که جلوه‌ای از مقاومت، ایثار و پایداری در مسیر عدالت را نمایان می‌کند. بازتاب درد و رنج مستضعفان و اسیران زمانه در زبان شاعر، تجلی آموزه‌های قرآنی است که مقاومت و انتظار تحقق حق را تقدیر می‌کند. شاعر با توصیف نمادین «بادبان‌ها در دریای خون» و «قلم ذوالفقار»، مقاومت معنوی و عملی انسان متعهد به حق و ولایت را با نثری تأثیرگذار به تصویر می‌کشد.

فری‌ای جهان زیر شهر گرفته
همای ز گردون فراتر گرفته
ز دامان آخر زمان بردمید
جهان را چو خورشید انور گرفته
بتان را سریر خدایی از ایدر
به منشور الله اکبر گرفته (همان، ۲۷)

اوستا در این ابیات، جلوه‌ای از انتظار و ظهور نورالهی را بازتاب می‌دهد که جهان تاریک و پر از ظلم را روشن می‌کند. با تصویرسازی نمادین «همای ز گردون فراتر گرفته» و «بتان را سریر خدایی گرفته»، شاعر مفهوم مقاومت معنوی در برابر بت‌ها و ظلم زمانه را برجسته می‌سازد. این شعر، همزمان بیانگر سلوک عرفانی و امید به پیروزی حق و عدالت است که با عناصر قرآنی، انتظار و تابندگی نور هدایت را نشان می‌دهد.

نهی معروف از این بی هنران و شنوید
امر بر منکر از این بی خبران وانگرید

دیه ویرانه و دهقان پی یک لقمه نان

سوی شهر آمده و گرسنه هر جا نگرید

کشته‌ها سوخته و باغ تهی، زاغ تباه

جای گل خارین و دود به صحرا نگرید (همان، ۳۹)

این ابیات جلوه‌ای از درد و رنج اجتماعی را بازنمایی می‌کنند و نقشی

عرفانی و اخلاقی به شاعر می‌بخشند که شاهد بی‌عدالتی‌ها و فلاکت

مردم است. اوستا با تصویرسازی «دیه ویرانه»، «دهقان گرسنه» و «باغ

تهی» تأکید می‌کند که مقاومت و آگاهی در برابر ظلم و بی‌هنری

ضرورت دارد. این سلوک عرفانی مبتنی بر درد و انتظار، مخاطب را

به همدلی، بیداری و تلاش برای اصلاح جهان فرا می‌خواند.

زار می‌گیریم و از گریه دلم وا نشود

زانکه خاموش به آب، آتشی سودا نشود

از برم رفت عزیزمی که دل غمزه‌ام

دور از آن چهره رخسند شکیبا نشود

تا شقایق نزنند سر ز گل تربت من

محو از لوح دلم داغ اوستا نشود

آن صفای سره آن شعر مجسم که چنو

درد پرورده و دل سوخته پیدا نشود

نقشبندان هنر، نادره کارند ولی

نقش هر کلک چنین نغز و فریبا نشود

اونمرده‌است از آن‌رو که نمی‌میرد عشق

نقش او محو ز آینه دل‌ها نشود

یاد او را چو گهر در صدف جان داریم

گر شد از دیده و لیکن ز دل ما نشود

(اوستا، ۱۳۶۹: ۱۵۹)

در این ابیات، اوستا با تصویرگری سوگ و داغ جانسوز، جلوه‌ای از

درد عرفانی و شکیبایی در برابر رنج را نشان می‌دهد. شاعر تأکید

می‌کند که عشق و تجربه‌های روحانی، اگرچه به ظاهر خاموش و

ناپیدا هستند، در دل‌ها نقش‌آفرین و جاودان‌اند و با مرگ از بین

نمی‌روند. این سلوک مبتنی بر درد و سوختن دل، مخاطب را به پیوند

عمیق با حقیقت، پایداری و انعکاس ارزش‌های روحانی فرا

می‌خواند.

بگوئید از درد خود زان که نیست

به درد شما کس چو من آشنا

بلی هست درد شما درد من

ولی درد من نیست درد شما (همان، ۱۳۵)

اوستا در این ابیات، تمایز بین درد شخصی و درد جمعی را نشان

می‌دهد و تجربه فردی رنج را ابزاری برای آگاهی عرفانی می‌سازد.

شاعر با بیان اینکه درد خود را تنها خود درک می‌کند، بر اهمیت

آگاهی درونی و مقاومت روحی در برابر بی‌توجهی دیگران تأکید

دارد. این بیان، جلوه‌ای از سلوک عرفانی مبتنی بر درد و پایداری در

مسیر حقیقت و شناخت انسانی را بازتاب می‌دهد.

آتش غم پرده‌های شب بسوخت

بر دل آمد هم زبان هم لب بسوخت

دوش آهی سرکشید از جان مرا

شعله‌هایش بر فلک کوب بسوخت

گرچه کاخ فتنه بر شد بر سپهر

آه من او را به یک یارب بسوخت

آتش آهم زپا تا سر بسوخت

مرغ جان را نیز بال و پر بسوخت

عشق آتش بود و جان من چو عود

شعله اش هم عود و هم مجمر بسوخت

ز آتش رویش یکی اخگر فتاد

هر دو عالم را از آن اخگر بسوخت (اوستا، ۱۳۷۷: ۶۰)

این ابیات، تصویر شفاف درد و سوختن روحی شاعر را در قالب

استعاره‌های آتشین ارائه می‌دهند که جلوه‌ای از سلوک عرفانی مبتنی

بر رنج و کشف حقیقت است. آتش عشق و شعله‌های درون،

نشان‌دهنده مقاومت در برابر فتنه‌ها و آزمون‌های زندگی است و

بازتابی از تلاش برای پاک‌سازی روح و رسیدن به بینش معنوی

است. با تلفیق سوختن شخصی و تأثیر آن بر جهان، اوستا تجربه

عرفانی درد و انتظار را به پدیده‌ای کیهانی و آموزشی برای دیگران تبدیل می‌کند.
 - دیگر از دل آه سردی برنخواست
 ناله‌ای از روی دردی برنخواست
 در کف بیداد و محنت زین میان
 تا کند فریاد مردی برنخواست
 تا رها ز آوارگی سازد مرا
 رهرو صحرا نوردی برنخواست
 چشم در ره مانده و از کاروان
 روزگاری شد که گردی برنخواست
 جز میی گلرنگ و یاری دلنواز
 آسمان را هم نبردی برنخواست (همان، ۶۱)

این ابیات تصویر سکوت و درماندگی انسان در مواجهه با ظلم و بیدادی گسترده را نشان می‌دهد که جلوه‌ای از تجربه عرفانی درد و ناامیدی است. شاعر با توصیف ناتوانی در فریاد زدن و رهایی از آوارگی، صبر و پایداری در مسیر سلوک معنوی و انتظار را برجسته می‌کند. تاکید بر کمبود همراه و یاری در مسیر، مقاومت فردی در مواجهه با سختی‌ها و تقابل با نامایمات جهان مادی را به نمایش می‌گذارد.

در چشم من یکی ز ره مردمی در آی

تا گرد ره به اشک ز دامن بشویمت (همان، ۹۴)

این بیت جلوه‌ای از دلسوزی و همدلی عرفانی را نشان می‌دهد که از دریچه درد و انتظار در ارتباط با دیگران شکل می‌گیرد. شاعر از منظر سلوک معنوی، اشک و همدردی را وسیله‌ای برای پاک‌سازی مسیر و رفع رنج جمعی می‌بیند. این رویکرد بیانگر مقاومت اخلاقی و معنوی انسان در برابر بی‌عدالتی و رنج دیگران و پیوند آن با تجربه عرفانی است.

بازم نه دیده خفت و نه اندیشه آرمد

نی زان امیر قافله شب، خبر رسید

و آن آفتاب دانش و انصاف و مردمی

در شهر بند فتنه اهریمنی چه دید؟
 بانگ سمنند صاعقه افشان او چه شد؟
 کاتش به دیولاخ ستم گستری کشید؟
 بس حلقه‌های آه به محراب صبحدم
 زد آرزو به بوی توای قبله امید
 آن شاهباز نادره پرواز یک نفس
 آراست بال و بر سر ایوانم آرمد
 چون یک بهار زمزمه و جلوه در خیا
 گسترده بال و از سر ایوان من پرید
 این بود، هرچه بود، اگر صبح اگر که وهم
 یا از جوانی به دورغی یکی نوید
 خوابی شد و به سایه شب آشیان گرفت

خوابی چگونه خواب، که دیگر ز سر پرید (اوستا، ۱۳۶۹: ۵۲)

این بیت‌ها بیانگر تلاش و مقاومت در برابر ظلم و آشفستگی اجتماعی‌اند، جایی که شاعر چشم و دل را بیدار نگه می‌دارد و از هرگونه بی‌تفاوتی فاصله می‌گیرد. زمینه عرفانی آن در انتظار و امید به ظهور عدالت و روشنی معرفتی است که همچون «آفتاب دانش و انصاف» در تاریکی فتنه می‌تابد. هم‌چنین حس اضطراب و بی‌قراری، نشانگر پیوند درد شخصی با رنج جمعی و سلوک مقاومتی انسان در مسیر تحقق حق و حقیقت است.

شکوه‌های انتظارم روز و شب

می‌زند بر جان شرارم روز و شب

همچو چنگ و عود خیزد ناله‌ها

ناله‌ها از پود و تارم روز و شب

جلوه‌ای هر جلوه دارد فتنه‌ای

فتنه تا روز شمارم روز و شب

(راما، ۱۳۷۷: ۵۷)

شاعر در این ابیات، تجربه انتظار عرفانی را با شور و اضطراب درونی بازنمایی می‌کند، جایی که ناله‌ها و دردهای روحی همچون نغمه‌های چنگ و عود پیوسته جریان دارد. تکرار «روز و شب» تأکیدی است

انتظار، صبر و پایداری در مسیر سلوک عرفانی را به صورت نمادین و ملموس به تصویر می کشد.

کشته‌ها سوخته و باغ تهی، زاغ تباه
جای گل خارین و دود به صحرا نگرید

(اوستا، ۱۳۶۹: ۳۹)

این بیت با تصویر ویرانی و نابودی، بیانگر درد عمیق اجتماعی و انسانی است که شاعر آن را در قالب عرفانی و نمادین بازتاب می‌دهد. «کشته‌ها سوخته و باغ تهی» نشان‌دهنده شدت ظلم و بی‌عدالتی است که روح مقاوم انسان را به چالش می‌کشد. اوستا با این تصاویر، پایداری و مقاومت در برابر مصائب را از منظر سلوک عرفانی و انتظار رهایی و عدالت برجسته می‌کند.

پیچیده گرد خون دل تا چراست؟

چون غنچه پرده پرده در این باغ ناله‌ها

(راما، ۱۳۷۷: ۵۴)

این بیت با تصویر خون دل و ناله‌های پنهان، جلوه‌ای از درد عرفانی را نشان می‌دهد که شاعر با حساسیت درونی تجربه می‌کند. شباهت «پرده پرده غنچه‌ها» به ناله‌ها، تداعی‌کننده انتظار و صبر در برابر مصائب است. اوستا از این کنش درونی، مقاومت و پایداری روحی را در برابر سختی‌ها و ظلم‌ها برجسته می‌سازد.

به یک کرشمه که در کار سبزه کرد هنوز

ز شرم چهر عروسان باغ گلگون است

(همان، ۶۷)

این بیت با تصویر لطیف سبزه و شرم عروسان، جلوه‌ای از دقت شاعر در مشاهده و ثبت زیبایی‌های طبیعی و انسانی را نشان می‌دهد. وجود «شرم» نماد پاکی و فروتنی است که در سلوک عرفانی اوستا با انتظار و تزکیه نفس پیوند می‌خورد. همچنین این توجه ظریف به جزئیات، انعکاسی از مقاومت در برابر ابتدال و بی‌تفاوتی نسبت به زیبایی‌ها و فضیلت‌هاست.

بر لب غنچه اگر راز دل ماست نهان

شاهد پردگی صبح گواه من و توست

بر پایداری و مقاومت در مسیر انتظار، نشان‌دهنده سلوکی که با صبر و ممارست همراه است. همچنین هر جلوه از فتنه و آزمایش، آزمونی است برای استمرار ایمان و پایداری روحانی در مواجهه با ناملایمات جهان.

طراز دامن شب را ز هر کران افروخت

فراز خیمه روز اختران تابان را (همان، ۲۰۲)

در این بیت، اوستا تصویرسازی روشن و آسمانی از سلوک عرفانی ارائه می‌دهد که شب تاریک نماد درد و ابتلا و روز روشن نماد نور امید و تحقق انتظار است. افروختن «طراز دامن شب» نشانه پایداری روحی و مقاومت در برابر ظلمت و ناملایمات است و نشان می‌دهد که انسان منتظر با صبر و مراقبت، مسیر نورانی خود را می‌گشاید. همچنین «فراز خیمه روز اختران تابان» جلوه‌ای از تحقق وعده و امید و شکوفایی روح است که در مسیر عرفان و انتظار تجربه می‌شود.

شبی نیامد و روزی که یک نفس فارغ

بهار عمر ز دمسردی خزانی بود (همان، ۱۱۰)

در این بیت، اوستا وضعیت مستمر رنج و آزمایش‌های معنوی را با تصویر «دمسردی خزانی» نشان می‌دهد که نماد درد و فاصله از نور حقیقت است. «شبی نیامد و روزی که یک نفس فارغ» بیانگر استمرار انتظار و پایداری در مسیر عرفانی است، حتی در مواجهه با خستگی و ناملایمات زندگی. این تصویر، بازتابی از سلوک عرفانی است که در آن انسان با صبر و مقاومت، به رغم دشواری‌ها، به تعالی روحی و نور الهی امیدوار است.

شب می‌خرامد بی‌طرب دل می‌طپد با تاب و تب

اینک نوای پای شب، آنک نوای پای دل

(همان، ۱۲۲)

در این بیت، شب به‌عنوان نماد سختی و دوران انتظار معرفی شده است که دل در آن با «تاب و تب» می‌تپد، بیانگر تجربه درد و اضطراب در مسیر عرفانی است. «نوای پای شب» و «نوای پای دل» جلوه‌ای از آگاهی و مقاومت درونی انسان در برابر تاریکی‌ها و چالش‌های زندگی را نشان می‌دهد. اوستا با این تصویر، پیوند میان

(همان، ۷۴)

این بیت با نماد «غنچه» و «راز دل» نشان‌دهنده رازهای درونی انسان و توجه به باطن است که در سلوک عرفانی قرآنی اهمیت دارد. «شاهد پردگی صبح» به معنای حضور نور و حقیقت الهی است که گواه پیوند عاشقانه و معنوی میان انسان و معشوق یا خداوند است. به این ترتیب، شاعر از دل محرومیت و انتظار، مقاومت در برابر ظلمت و جهل را با زبان استعاره‌ای و عرفانی بازتاب می‌دهد.

زهی صحابه گلشن سرای روضه او

که فیض بخش بهار آمدند بستان را

بهار دین تو پرورد سنبلستانی

که نو بهار نپرورد سنبلستان را

(همان، ۲۰۳)

این بیت جلوه‌ای از شکرگزاری و تمجید از اصحاب پیامبر را به تصویر می‌کشد که با تلاش و حضور خود، «بهار دین» را به گلستان انسانیت و معنویت آوردند. تمثیل بهار و گلستان نماد شکوفایی و نورانیت روحانی است که در سلوک عرفانی قرآنی، حاصل صبر و مقاومت است. شاعر با مقایسه گلستان پرثمر و ناپرورده، اهمیت نقش انسان‌های وارسته در زنده نگه داشتن ارزش‌های اخلاقی و معنوی را برجسته می‌کند.

چو گل چرا نکنم پیرهن به تن صد چاک

که همچو غنچه دلم پرده پرده خونین است

(همان، ۷۰)

در این بیت، دل سوخته و پرده‌پرده خونین شاعر نماد رنج و درد عرفانی است که در سلوک قرآنی، مقدمه‌ای برای پالایش روح و رشد معنوی است. تصویر «پیرهن صد چاک» استعاره‌ای از پذیرش درد و زخم‌های درونی به منظور رسیدن به مقام صبر و مقاومت است. شاعر با بازنمایی این درد شخصی، جلوه‌ای از پایداری و پایداری در مسیر انتظار و سلوک عرفانی را به نمایش می‌گذارد.

- ز خون دیده چرا گلشنم به دامان بود/ چو رفت گل ز چمن گو بهار
باش خزان/ که نو بهار امید نگاه جانان بود

(اوستا، ۱۳۸۹: ۲۱۲)

در این بیت، «خون دیده» نماد رنج و محنت شاعر است که همچون مرحله‌ای عرفانی، زمینه‌ساز رشد و آگاهی روحانی اوست. تصویر «نو بهار امید نگاه جانان» بیانگر انتظار و امید به تجلی فضل الهی و دستیابی به سرزندگی معنوی پس از درد و خزان است. شاعر با استفاده از چرخه‌های طبیعی خزان و بهار، مقاومت در برابر محنت و استمرار امید را در مسیر سلوک عرفانی بازتاب می‌دهد.

گریست ابر و دل افسرد و جان اسیر نشست

چکید خون گل و مرغ از صغیر نشست

گرفت هزار پرتو شگرف ساز جیب افق

فرو شکست و بزنگار گون قدیر نشست

ز برف سینه هامون نهفته در سیماب

شکنج طره شمشادبن به شیر نشست

کنون منستم و سرما ی یک زمستان آه

که ارغوان مرا گونه زریر نشست

(اوستا، ۱۳۷۷: ۲۲۳)

در این بیت‌ها، تصویرگری طبیعت همراه با درد و رنج شاعر، بازتابی از سلوک عرفانی است که با تجربه محنت و غم، جان را به تعالی معنوی نزدیک می‌کند. استفاده از نمادهای طبیعی همچون ابر، خون گل و برف سینه هامون، بیانگر چرخه درد، رنج و مقاومت در مسیر عرفانی است. حضور شاعر در «سرما ی زمستان آه» و «ارغوان گونه زریر» نشان‌دهنده پذیرش رنج و استمرار امید و انتظار در مسیر سلوک قرآنی است.

فکند ناله هر شب از نوای من

ز کاروان به کاروان در آی من

به سر مرا فکند سایه سمگون

همای و اینت سایه همای من

(همان، ۴۹۱)

در این ابیات، ناله مداوم شاعر نماد درد و رنج عرفانی است که با جریان زندگی انسان‌ها همراه می‌شود و هم‌چون پیام‌رسانی معنوی از

نسلی به نسل دیگر منتقل می‌گردد. تصویر «سایه سمگون» و «همای» بیانگر مقاومت و پایداری روح در برابر ظلمت و سختی‌هاست و بازتاب انتظار برای روشنایی و تعالی است. تداخل درد شخصی با جهان پیرامون، جلوه‌ای از سلوک عرفانی مبتنی بر همدلی، تأمل و پایمردی در مسیر حقیقت قرآنی را نشان می‌دهد.

بانگ سمند صاعقه افشان او چه شد
کاتش به دیولاخ ستم گستری کشید
آن شاهباز نادره پرواز یک نفس
آراست بال و بر سر ایوانم آرמיד
(همان، ۵۲)

تصویر «بانگ سمند صاعقه افشان» و «کاتش به دیولاخ ستم گستری» بیانگر هیجان و خشم مقدس در برابر ظلم و بی‌عدالتی است که جلوه‌ای از مقاومت فعال عرفانی محسوب می‌شود. «شاهباز نادره پرواز» نماد روح انسانی است که با صبر و انتظار به فراسوی تاریکی‌ها می‌رسد و بر بالای حقیقت می‌نشیند. این ترکیب از درد و پایداری، بازتاب سلوک عرفانی است که در آن انتظار تحقق عدالت و صلابت روح در برابر سختی‌ها با جلوه‌های شاعرانه هم‌نشین شده است.

وفا نکردی و کردم، خطا ندیدی و دیدم
شکستی و نشکستم، بریدی و نبریدم
اگر ز خلق ملامت و گرز کرده ندامت
کشیدم از تو کشیدم، شنیدم از تو شنیدم
کی‌ام؟ شکوفه اشکی که دره‌های تو هرشب
ز چشم ناله شکفتم، به روی شکوه دویدم
مرا نصیب غم آمد، به شادی همه عالم
چرا که از همه عالم، محبت تو گزیدم
چو شمع خنده نکردی، مگر به روز سیاهم
چو بخت جلوه نکردی، مگر ز موی سپیدم
به جز وفا و عنایت، نماند در همه عالم
ندامتی که نبردم، ملامتی که ندیدم
نبود از تو گریزی چنین که بار غم دل

ز دست شکوه گرفتم، به دوش ناله کشیدم
جوانی‌ام به سمند شتاب می‌شد و از پی
چو گرد در قدم او، دویدم و نرسیدم
به روی بخت ز دیده، ز چهر عمر به گردون
گهی چو اشک نشستم، گهی چو رنگ پریدم
وفا نکردی و کردم، به سر نبردی و بردم
ثبات عهد مرا دیدی‌ای فروغ امیدم؟
(راما، ۱۲۷)

این شعر جلوه‌ای از سلوک عرفانی مبتنی بر درد و تحمل است، جایی که شاعر با پذیرش رنج و ناملاطمتی‌ها، وفاداری و صبر خود را نشان می‌دهد. تجربه ناملاطمتی‌ها و ملامت‌ها در برابر خالق یا محبوب، بیانگر تمرین مقاومت و صبر در مسیر عرفان قرآنی است. تأکید بر اشک و ناله به عنوان وسیله بازتاب درد و انتظار، نشان‌دهنده پیوند عمیق روح با حقیقت و رشد معنوی از خلال رنج است.

- ز زخم‌های نهانم خبر نیافت کسی
چنین که درد پی درد سر به هم دارد
(همان، ۱۰۲)

این بیت جلوه‌ای از تجربه عرفانی درد پنهان است که تنها با آگاهی درونی و تمرین مراقبه صبورانه قابل درک است. ترکیب «درد پی درد سر به هم دارد» نشانگر پذیرش رنج مداوم به عنوان وسیله‌ای برای تکامل روح و تمرین مقاومت معنوی است. شاعر با بازتاب این درد نهفته، سلوک عرفانی خود را در مسیر شناخت حقیقت و رشد معنوی نمایان می‌سازد.

رفتی تو از بر من و باور نمی‌رود
این بی‌وفایی از تو که باور نکردنی ست
شاید که شکوه سر کنی آنجا که دوستان
دشمن شوند و دوستی جمله دشمنی ست
(همان، ۸۲)

این بیت بازتاب تجربه عرفانی جدایی و بی‌وفایی است که با پذیرش قضا و قدر و صبر معنوی همراه است. شاعر با مشاهده تغییر روابط

دوستان و دشمنان، به درس عرفانی مقاومت در برابر ناسپاسی و تحولات دنیوی توجه می‌کند. بی‌وفایی و دشمنی در متن، وسیله‌ای برای پرورش روح و تمرین صبر و پابندی به مسیر اخلاقی و معنوی است.

رفتی چو عمرم از بر و در بر نیامدی
ای بخت من که رفتی دیگر نیامدی
کارم به جان رسید ز درد و به سر مرا
تا بنگری چه آمده بر سر نیامدی
زان نقش دلفریب که بستی به خاطر
ای چهره نگار نکوتر نیامدی
(همان، ۱۵۹)

این ابیات تجلی فراق و جودی و فقدان معشوق است که در سلوک عرفانی به معنای غیبت محبوب حقیقی و تأخیر وصال تعبیر می‌شود. درد جان‌فرسا و انتظار بی‌پاسخ، نشانه ابتلای سالک و آزمون صبر و ایمان او در مسیر معنوی است. شاعر با یادکرد نقش دلفریب معشوق، به پیوند خاطر، امید و رنج اشاره می‌کند که از ارکان حرکت روح به سوی کمال در عرفان قرآنی است.

نه از دور فلک مهری نه از بزم جهان کامی
نه نخل هستی ام را از نهیب فتنه آرامی
به جانم راه زد هر بار دردی بر سر دردی
به راهم باز شد هر گام دامی در پی دامی
فراز آورد دور اسمان چاهی به هر راهی
فرو گسترد سیر زندگی دامی به هر گامی
متاب‌ای اختر برج سرافرازی بر آن محفل
که گردد جام مهر و ماه او بر کام خود کامی
(همان، ۱۶۳)

این ابیات جلوه درد و رنج مداوم سالک را نشان می‌دهد که در مسیر سلوک عرفانی، هر گام با آزمون و دام‌های زندگی همراه است. شاعر فقدان آرامش و کامیابی دنیوی را بازتابی از غربت و بی‌ثباتی روح در مسیر انتظار و مقاومت می‌داند. در عین حال، امید به تجلی

نور و کرامت الهی «اختر برج سرافرازی» نشانه استمرار پایداری و تلاش برای رسیدن به وصال معنوی است.
بازای که چون برگ خزانم رخ زردی ست
با یاد تو دمساز دل من، دم سردی ست
گر رو به تو آورده‌ام از روی نیازی ست
ور دردسری می‌دهمت از سردردی ست
از راهروان سفر عشق، در این دشت
گلگونه سرشکی ست اگر راهنوردی ست
در عرصه اندیشه مان با که توان گفت
سرگشته چه فریادی و خونین چه نبردیست
غمخوار به جز درد و وفادار به جز درد
جز درد که دانست که این مرد چه مردیست؟
سوختن گفتن و از درد شنیدن
بامردم بی درد، ندانی که چه دردی ست
چون جام شفق، موج زند خون به دل من
با این همه دور از تو مرا چهره زردی ست
زین الله بشکفته در دامن صحرا
هرالله نشان قدم راهنوردی ست
یاخون شهیدی ست که جوشد زدل خاک
هرجا که در آغوش صبا غنچه وردی ست
(اوستا، ۱۳۷۵: ۲۶)

این ابیات تجلی درد و رنج در مسیر سلوک عرفانی را نشان می‌دهند، جایی که دل سالک همواره در حسرت وصال محبوب و آمیخته با زردی و پژمردگی است. مهرداد اوستا با تأکید بر «سوختن گفتن و از درد شنیدن» به تجربه رنج و مقاومت در برابر بی‌مهری و سختی‌های راه اشاره می‌کند و آن را بخشی از مسیر عرفانی می‌داند. نشانه‌های الهی و نمادهای معنوی «خون شهیدی»، «غنچه در دامان صحراء» امید به پایداری و تداوم تلاش روحانی را در دل سالک حفظ می‌کنند.

این دیده که دیده دست می‌شوید از او

این دل که زمانه درد می‌پوید از او
ابری ست که انتظار می‌بارد از او
دشتی ست که اشتیاق می‌روید از او
(راما، ۱۳۷۷: ۵۴۸)

این ابیات جلوه‌ای از انتظار عاشقانه و پیوند میان دل و دیده با محبوب را به تصویر می‌کشند، جایی که هر احساس و تجربه‌ای به او نسبت داده می‌شود. مهرداد اوستا با استعاره‌های طبیعی («ابر» و «دشت») نشان می‌دهد که درد و اشتیاق، زمینه رشد و پویایی معنوی سالک را فراهم می‌آورد. همزمان، پیوند مداوم دل و دیده با معشوق، بیانگر مقاومت در برابر سرگردانی و بی‌خبری زمانه و حفظ امید در مسیر عرفانی است.

باز نه دیده خفت و نه اندیشه آرمید
آن بامداد پردگی شب که از افق
و آن آفتاب دانش و انصاف و مردمی
نی زان امیر قافله شب خبر رسید
سر بر زد و به پرده شب گشت ناپدید
در شهر بند فتنه اهریمنی چه دید
(اوستا، ۱۳۶۹: ۴۹۱)

این ابیات، تصویر شب و بامداد را به‌عنوان نمادهای گذر از تاریکی جهل و رسیدن به نور معرفت و عدالت ارائه می‌دهند. اوستا با تأکید بر عدم توقف دل و اندیشه در پی حقیقت، پایداری و مقاومت انسان در برابر فتنه‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی را بازتاب می‌دهد. پیوند معنوی میان آفتاب دانش و امید، و عبور از پرده شب، جلوه‌ای از انتظار فعال و سلوک عرفانی مبتنی بر درد و امید را به نمایش می‌گذارد.

گفتم که رخت، گفت نه خورشید و نه ماه
گفتم که امید؟ گفت بیهوده، تباه
گفتم پس از این، گفت چو دریا و چو ابر
روزی همه اشک باش و روزی همه آه
(اوستا، ۱۳۷۷: ۵۴۸)

این ابیات، گفت‌وگوی شاعر با وجود و امید را بازتاب می‌دهد که نماد پرسشگری انسان در برابر تقدیر و سرنوشت است. پاسخ‌ها که «همه اشک و آه» است، تجربه درد و رنج مستمر را نشان می‌دهد و سلوک عرفانی مبتنی بر صبر و پذیرش آزمون‌ها را بازتاب می‌دهد. در عین حال، این پذیرش تلخ، نقطه‌ای برای مقاومت و انتظار فعال است که بر رشد معنوی و پابندی به راه حق تأکید دارد.

آه من ای سحری مرغ گلستانی
نغمه گرای هنری نغمه ی پنهانی
نغمه در نغمه یکی پرده سرگشته
پرده در پرده یکی نغمه زندانی
ای نگاه سخن آرای سفر کرده
ای مرا یاد تو سرمایه حیرانی
من و این طبع گهربار ترا مانم
تو و آن درد روانگاه مرا مانی
(همان، ۳۶۷)

این ابیات، جلوه‌ای از سلوک عرفانی شاعر را نشان می‌دهد که در آن درد و رنج درونی با هنر و نغمه‌های پنهان به تصویر کشیده شده است. پردگی‌ها و زندانی بودن نغمه‌ها نماد محدودیت‌ها و آلام انسان در مسیر سلوک عرفانی است که با صبر و مقاومت همراه است. علاقه شاعر به یاد و حضور معشوق، نمایانگر انتظار فعال و پیوند روح با حقیقت الهی در چارچوب درد و تجربه معنوی است.

- خشمی ست نهان به سینه چون دوزخ/ دردی ست، گران به دوش
همچون کوه/ در ناله و ناله من: ای افسوس/ در شکوه و شکوه من: ای
اندوه (اوستا، ۱۳۸۹: ۶۵)

این ابیات، تصویر بارزی از درد و خشم درونی شاعر را نشان می‌دهد که هم‌زمان با سلوک عرفانی و آگاهی از ظلمات درونی همراه است. در اینجا «دوزخ در سینه» و «کوه درد» نماد مقاومت و تاب‌آوری انسان در برابر سختی‌های وجودی و اجتماعی است. ناله و شکوه شاعر، تجلی تجربه عرفانی مبتنی بر پذیرش رنج و انتظار راهنمایی الهی برای تعالی روح است.

- مرهی گر بود با تدبیر من تقدیر را
در گسستی همتم از گردن این زنجیر را
نالۀ پهلوشکاف زخم سهراب است این
تا بگیرد پرده دستان‌های این بی‌پیر را
بوی خون می‌آید از تیغ زبان آفتاب
ورنه آهم در گرفتگی دامن شبگیر را
(راما، ۱۳۷۷: ۵۴)

این ابیات، نشانه‌ای از تلاش روح در عبور از بندهای تقدیر و زنجیرهای ظلم است، که با تدبیر و همت به مقابله با سختی‌ها می‌پردازد. تصاویر ناله پهلوشکاف و بوی خون، بیانگر درد و رنج اجتماعی و انسانی هستند که شاعر آن را با روحیه مقاومت و پایداری تجربه می‌کند. در سطح عرفانی، این مواجهه با درد و مبارزه با تقدیر، بازتاب سلوک مبتنی بر انتظار رحمت و تعالی روح در متن قرآن و عرفان است.

- دو بهره مرا قصه ی زندگی / سرآمد ازیدون به بوک و مگر / یکی بهره در شاید و کاشکی / یکی بهره در باید و در اگر / به خود گویمی گر چنان بودمی / به اندیشه یا اینچنین کردمی / به آوازه و نام بر مهر و ماه / درفشان درفشی بر آوردمی (همان، ۴۵۶).

این ابیات، تضاد میان اختیار و تقدیر را به تصویر می‌کشند و نشان می‌دهند که زندگی انسان میان «شاید و کاش» و «باید و اگر» در نوسان است. شاعر با بازتاب درونی و خوداندیشی، سلوک عرفانی خود را در مواجهه با مسائل زندگی و پذیرش مسئولیت نشان می‌دهد. جلوه نام و آوازه در «مهر و ماه» نمادی از تلاش انسان برای تحقق پایداری و رشد روحانی در مسیر انتظار و مقاومت است.

- نگه کرد نظاره را سر به سر / که‌ای آدمی کبریایی نگر / چنین گفت گفنی نگاهش دلیر / که چون مرد خواهی از اینسان بمیر / سرافراز و جنگاور و بردبار / به آرامش و رامش و کارزار / نه غره به پیروزی و در شکست / زبون و نگون بخت افتاده پست / به دل بیم هرگز نه اندوه نی / ز سودای امروز و فردا و دی (همان، ۴۹۲)

این ابیات تأکیدی بر توازن روحانی و خودآگاهی در سلوک عرفانی دارند، جایی که انسان در مواجهه با پیروزی و شکست، آرام و بردبار باقی می‌ماند. شاعر بر پایداری و مقاومت در مسیر زندگی تأکید می‌کند و دل را از بیم و اندوه آزاد می‌سازد، بازتاب‌دهنده روحیه‌ای است که از درد و دشواری‌ها عبور می‌کند. این نگاه، جلوه‌ای از سلوک عرفانی مبتنی بر انتظار و اعتماد به حکمت الهی است و انسان را به صبر و متانت در کارزار زندگی فرا می‌خواند.

دردی است درد مهر و شرف مرد آزما
مردی است مرد عشق و هنر درد آزمود
چون شمع خنده گریم از درد مرد سای
چون ابر گریه خندم از این مرد درد سود
(اوستا، ۱۳۸۹: ۳۱۶)

این ابیات جلوه‌ای از تجربه عرفانی درد و رنج در مسیر کمال انسانی را نشان می‌دهد، که با مهر، شرف و مردانگی پیوند خورده است. تضاد میان سوختن و خندیدن، گریستن و شادمانی، بیانگر سلوک صبورانه و مقاومت در برابر ابتلائات زندگی است که در عرفان قرآنی تأکید می‌شود. شاعری در این ابیات با تأمل بر درد و عشق، به نوعی تمرین معنوی و رشد روحی دست می‌یابد و انتظار تحقق کمال انسانی را در دل نگاه می‌دارد.

هاله بندد چون شبا هنگام‌ای دل‌بند من
تندباد ناله در آه جگر پیوند من
از نهیب خیل اندیشه همه شب پرورد
آرزوی خواب در سر، بخت ناخرسند من
میزنم غوطه در آب گوهر خود همچو لعل
تشنه خون من آمد جان پا در بند من
از جوانی هم دریغی ماند و می‌گرید هنوز
یاد این افسانه ناکام در لبخند من
اشک‌نی این شعله‌اه است بر دامن شب
میزند مژگان خواب‌افشان غم پیوند من
کز در عشق و هنر نقد جوانی در مبارز

هان که با پیری رسی‌ای پور بشنو پند من
کاروان مصر می‌بندم ز قند پارسی
کام شیرین کن یکی زین خسروانی قند من
(راما، ۱۳۷۷: ۳۳۲)

این ابیات بیانگر سلوک عرفانی مبتنی بر درد و رنج در مسیر کمال انسانی است، که با تجربه سختی‌ها و ناکامی‌های زندگی پیوند خورده است. تضاد میان اندوه و امید، اشک و لبخند، جلوه‌ای از انتظار و مقاومت در برابر مصائب را نشان می‌دهد و با عرفان قرآنی هم‌خوانی دارد. شاعر با بازنمایی تلاش برای حفظ عشق، هنر و معنویت در میان سختی‌ها، روندی صبورانه و رشددهنده در سلوک روحانی را تصویر می‌کند.

- از دیو چشم مردمی و دوستی مدار / زیرا طریق او همه جا مردم افکنی ست (همان، ۸۲)

این بیت هشداردهنده نسبت به وسوسه‌های دنیوی و بی‌وفایی مردم است و بر ضرورت دوری از تعلقات فریبنده تأکید می‌کند. درد و هشیاری در برابر نیرنگ دیگران، بخشی از سلوک عرفانی است که صبر و مقاومت در مسیر کمال را می‌طلبد. شاعر با بیان تجربه تلخ بی‌اعتمادی، آموزه‌ای قرآنی درباره حفظ دل و انتظار یاری حق را بازتاب می‌دهد.

- خداوندا چه دامنگیر خاکی / شهیدستان آزادی مگر داشت؟ (همان، ۸۸)

این بیت با طرح پرسش از وضعیت انسانی در مواجهه با ظلم و آزادی، حس درد و رنج جامعه را بازتاب می‌دهد. شاعر با تصویر «شهیدستان آزادی» مقاومت و فداکاری را در مسیر حق و عدالت نشان می‌دهد، که جلوه‌ای از سلوک عرفانی در برابر ناگواری‌هاست. انتظار برای رستگاری و عدالت الهی، به‌مثابه امید به مدد خداوند، محور عرفانی این تجربه انسانی و اجتماعی است.

- با من بگو تا کیستی، مهری؟ بگو، ماهی؟ بگو / خوابی؟ خیالی؟ چیستی؟ اشکی؟ بگو، آهی؟ بگو / راندم چو از مهرت سخن گفتم / بسوز و دم مزن / دیگر بگو از جان من، جانا چه می‌خواهی؟ بگو /

گیرم نمی‌گیری دگر، ز آشفته عشقت خبر / بر حال من گاهی نگر، با من سخن گاهی بگو / گل پی هر خس مرو، در خلوت هر کس مرو / گویی که دانم، پس مرو، گر آگه از راهی بگو / غمخوار دل‌ای می‌نی، از درد من آگه نی / والله نی، بالله نی، از دردم آگاهی بگو / بر خلوت دل سرزده یک ره در آساغر زده / آخر نگو / سرزده، از من چه کوتاهی بگو؟ / من عاشق تنهایی‌ام سرگشته شیدایی‌ام / دیوانه‌ای رسوایی‌ام، تو هر چه می‌خواهی بگو (راما، ۱۴۹).

این شعر گفت‌وگویی عاشقانه اما معرفتی است که در آن شاعر با پرسش‌های پیاپی، وضعیت «حیرت» و «انتظار» سالک را در برابر معشوق باز می‌نماید. درد ناشی از بی‌پاسخی و غیبت معشوق، به‌مثابه ابتلای عرفانی، سالک را به صبر، تنهایی و مقاومت روحی سوق می‌دهد که با سنت قرآنی ابتلا و آزمون هم‌خوان است. اصرار بر گفت‌وگو و طلب آگاهی، نشان‌دهنده پایداری عاشق در مسیر سلوک است؛ مقاومتی که عشق را از سطح عاطفه به مرتبه‌ای وجودی و معنوی ارتقا می‌دهد.

- تا گشت این حصارگران پی وطن مرا
زد چون حصار سلسله دریا محن مرا
زینسان که راه می‌زنم لشکر هراس
شد گردباد بادیه بیم، تن مرا
این درد تن گداز چو مشاطگان گرفت
پیراستن به بویه‌ی آراستن مرا
خورشید غم بتافت جگر را و شد پدید
از سینه جای لعل عقیق یمن مرا
استاده درد بر سر بالین من که مرگ
بر تن دریده خواست مگر پیرهن مرا
در انتظار اینکه مرا بگذری به سر
چون انتظار گشت همه دیده تن مرا
(اوستا، ۱۳۸۹: ۲۹۵)

در این شعر، «حصار» و «زنجیر» نماد ابتلای وجودی سالک در جهان آزمون است؛ دردی که به‌سان سنت قرآنی بلا، شرط تکوین ایمان و

آگاهی شمرده می‌شود. تصویرهای تن‌گداز، خورشیدِ غم و بالینِ مرگ، رنج را از سطح جسم به مرتبه‌ای معنوی ارتقا می‌دهند و نشان می‌دهند که درد، ابزار صیقل روح و آمادگی برای عبور است. انتظار در بیت پایانی به اوج می‌رسد؛ جایی که چشم و تن یکی می‌شوند و سالک با صبر و مقاومت، گذر نجات‌بخش را نه انکار، بلکه به‌مثابه وعده‌ای الهی می‌پذیرد.

- گریه من خنده بی‌شادی / خنده من گریه بی‌شیونی (همان، ۱۲۲)
این شعر تضاد درونی سالک را بازنمایی می‌کند؛ گریه و خنده هر دو حامل فقدان و انتظارند و بیانگر کشمکش روحی او در مواجهه با درد و غفلت دنیاست. تضاد «خنده بی‌شادی و گریه بی‌شیون» جلوه‌ای از خودآگاهی عرفانی است که سالک را به تأمل در حقیقت وجود و تجربه رنج در مسیر تعالی سوق می‌دهد. این تناقض‌ها، همانند سنت عرفانی قرآنی، ابزار تربیت روحی و تمرین صبر و مقاومت‌اند که سالک را در مسیر رشد و شوق الهی تقویت می‌کنند.

- شای از درد همه عمر چو شمع و چون ابر / گریه خندید در این حادثه و خنده گریست (همان، ۳۱۳)

این شعر، اتحاد درد و شادی در تجربه انسانی و عرفانی را نشان می‌دهد؛ سالک همانند شمع می‌سوزد و همچون ابر گریه می‌کند، نمادی از فنا و صبر در مسیر روحانی. «گریه خندید و خنده گریست» تضاد درونی سالک و هم‌زمان هماهنگی با جریان وجودی را بازمی‌نماید، که تجربه رنج و شعف را در هم می‌آمیزد. این ترکیب، بازتابی از سلوک عرفانی است که از طریق درد و تحمل، انتظار و مقاومت، به نزدیکی به حقیقت و رشد معنوی منجر می‌شود.

ستاره شب همه شب می‌دمد ز چشم ترم
به رخ چو آینه آفتاب تا سحرم
در آینه پندار مانده و شب و روز
به بال مرغ نفس راه عمر می‌سپرم
چو بامداد برآید به خود همی‌گویم
شبی دگر به سر آمد چو هر شب دگر
چه جای شادی و آسودگی که در همه عمر

به شهر بند زمان چون هراس در بدم
ز شام تا به سحر ز آتش خیال افروخت
چراغ بر سر بالین بخت، چشم ترم
چگونه خنده زند خیمه بر لبم که دگر
ز تاب گریه من از گریه سوگوار ترم
چو ابر خنده همی‌گیرم و به بال نسیم
به درد و گریه همی‌خندم و جهان سپرم
(اوستا، ۱۳۷۷: ۳۰۱)

شاعر با تصویر ستاره شب و آینه آفتاب، جریان زمان و تجربه مستمر رنج و انتظار را بازنمایی می‌کند؛ سالک در چرخه‌ای از شب و روز، با درد و گریه پیوسته مواجه است. ترکیب تضادهای درونی همچون «گریه و خنده» و «آتش خیال» نشانه سلوک عرفانی است که از طریق رنج و صبر، معرفت و خودشناسی را تجربه می‌کند. این شعر بازتابی از مقاومت در برابر ناامیدی و همراهی با جریان طبیعی زندگی است که با درد، انتظار و تلاش برای درک حقیقت الهی پیوند خورده است.

هر شب که یاد آن مه تابان کنم
رشک سپهر دیده و دامان کنم
نالم همی به یادش هر دم چو نی
تا درد خویشتن را درمان کنم
نی زندگی نیارم کین زندگی
مرگست مرگ، از توجه پنهان کنم
این آشیان درهم ویرانه را
باشد که باز رشک گلستان کنم
(همان، ۲۹۲)

شاعر با یادآوری «مه تابان» و ناله پیوسته، تجربه درد و فقدان را به مثابه مسیری عرفانی بازنمایی می‌کند که سالک را به خودشناسی و پالایش درونی می‌رساند. تصویر «مرگ» و «آشیان ویرانه» بیانگر واقعیت تلخ هستی است که با پذیرش و مقاومت در برابر آن، زمینه رشد معنوی فراهم می‌آید. این شعر جلوه‌ای از انتظار و امید

به بازگشت زیبایی و گلستان در دل و زندگی است؛ تجلی سلوک عرفانی که از دل رنج، معرفت و صبر می آفریند.

بامید کس نیالود تو را دامان قدس
گر ستودستم هنرور را ستودن در هنر
اینت از من بندگی ای چامی غرای من
آمدی عشق را بایست فتوای من
(اوستا، ۱۳۸۹: ۹۲)

در این ابیات، «دامان قدس» نماد طهارت و اخلاص عرفانی است و شاعر هرگونه امید بستن به غیر حق را نفی می کند؛ این نگاه، ریشه در توحید قرآنی و سلوک مبتنی بر پاکی نیت دارد. ستودن «هنرور» نه از سر دل بستگی دنیوی، بلکه در چارچوب حقیقت و فضیلت معنا می یابد و نشان می دهد که ارزش ها تنها در نسبت با حق معتبرند. پذیرش عشق به مثابه «فتوا» بیانگر تسلیم آگاهانه سالک در برابر حقیقت الهی است؛ تسلیمی که از دل رنج و انتظار می گذرد و به مقاومت معنوی و بندگی خالصانه می انجامد.

- شهیدان عشق و ناله هاست/ به فریاد دریاب دریابها/ جهان را سراسر به آیین مهر/ تو مقصودی از جمله آدابها/ مدیح تو رای فراتر ز گردون/ نگارند اگر فصلها بابها/ نیاید یکی گفته از صدهزار/ به تجوید و ادغام و اعرابها/ دمید صبح صادق ز بس روشنی/ چو شمشیر مهدی ز فرنا بها (اوستا، ۱۳۶۹: ۶۷)

این ابیات، شهیدان عشق را نماد سالکان راه حق می دانند که در مسیر عرفانی، با درد و ناله و فریاد، همگام با حقیقت حرکت می کنند. آیین مهر و محبت الهی محور جهان بینی شاعر است و نشان می دهد که سلوک عرفانی، همواره در خدمت تزکیه دل و هدایت انسانها قرار دارد. تجلیل از حق و نورانیت (صبح صادق) و اقتدار الهی شمشیر مهدی (عج) بازتاب مقاومت و انتظار سالک است که در میان رنج و دشواری، به تحقق عدالت و حقیقت الهی چشم امید دارد.

- زخون دیده چرا گلشنم به دامان بود/ چو رفت گل ز چمن گو بهارباش خزان/ که نوبهار امید نگاه جانان بود
(اوستا، ۱۳۸۹: ۲۱۲)

این بیت درد و رنج عاشق را با گل و باغ نمادین می سازد؛ خون دیده ها نشان دهنده سلوک عرفانی است که با رنج و مصائب همراه است. رفت گل از چمن، نشانه از دست رفتن آرامش و لذت دنیوی است، اما خزان نیز بخشی از مسیر عرفانی و آزمون صبر و مقاومت است. امید به نوبهار نگاه جانان، بازتاب انتظار و توکل سالک است که با چشم دل، به رحمت و بازگشت شادی الهی چشم دوخته است. - مرا تو خاقان، محمود، پورا حمد باش / چو نی اگر چه به هر بند ناله ای دارد/ ز فر حسن تو آن دیدا که نتوان دید/ که فر حسین تو افزون زجان آنان بود/ نواگر دلم آن لعل شکرافشان بود/ به شور عشق تو آن بود که نتوان بود (همان، ۲۱۵)

در این بیت، شاعر با توجه به مقام والای خاقان و محمود، سلوک عرفانی خود را در نسبت با وجودی الهی و نمونه های کامل انسان کامل بیان می کند. ناله های نی و شور دل نشان دهنده درد و تلاش سالک در مسیر عشق و معرفت است که با شور و اشتیاق پیوند خورده و بیانگر انتظار و طلب فیض الهی است. فر و جمال حسن و حسین به عنوان جلوه های الهی، نماد مقاومت و استقامت سالک در مسیر عرفان است که فراتر از تجربه عادی انسانی و قابل درک برای عامه است.

- هاله بندد چون شباهنگام ای بند من / تند باد ناله در آجگر پیوند من / از نهیب خیل اندیشه همه شب پرورد

آرزوی خواب در سر بخت ناخرسند من (همان، ۴۲۹)
در این بیت، شاعر با تصویرسازی هاله شب و تندباد ناله، شدت درد درونی و کشمکش های روحانی سالک را نمایش می دهد. پروردگی اندیشه ها و آرزوی خواب در بخت ناخرسند، بیانگر انتظار و طلب آرامش در مسیر دشوار عرفانی است. این تضاد میان درد شبانه و آرزوی آرامش، نماد مقاومت و پایداری سالک در مواجهه با سختی ها و آزمون های معنوی است.

- «بهاری نیست، مهری نیست، شوری، آرزویی نیست/ که در این دیولاخ درد، گلشن هاست گلخنها/ ز هر سو دام تزویری، به هر ره تیغ بیدادی/ نهادستند نامردم، گرفتستند رهنها/ نیاید عاطفت زینان

وگر آید، بدان ماند/ که مردی ار مخنث‌ها که زادن از سترون‌ها» (راما، ۱۳۷۷: ۸۸)

در این ابیات، شاعر با تصویرسازی «دیولاخ درد» و فقدان بهار و مهر، حالتی از پوچی ورنج روحانی را بازتاب می‌دهد که نشانه مسیر پرآزمون عرفانی است. دام‌های تزویری و تیغ بیدادی، اشاره به مواجهه سالک با فتنه‌ها و آزمون‌های اجتماعی و اخلاقی دارد که بر صبر و مقاومت او می‌افزاید. شعر از ناتوانی بشر در رسیدن به عاطفه حقیقی و دشواری تشخیص خیر و شر سخن می‌گوید و زمینه‌ای برای انتظار و تلاش در مسیر رشد معنوی فراهم می‌کند.

- یا به کردار یکی ناله سرگردان/ می‌سپارم ره این گمشده پیدا من / باز وا پس نگرم خسته و فرسوده/ سایه‌ای بینم، همراه شده با من / تا ز جان من فرسوده چه می‌خواهد/ این به خون برده، بدین خیرگی‌ام دامن / کجا پویی و آهنگ که را داری؟/ها من، ای سایه سرگشته من،ها من / کیستم؟ خسته‌نگاهی همه نومیدی/ باز نیافته اسرار جهان را من / بر لبی پرششی آسیمه سرم و آن‌گاه/ باز نشنیده به جز پاسخ بی‌جا من (اوستا، ۱۳۶۹: ۸۱)

در این شعر، «ناله سرگردان» و گفت‌وگو با «سایه» تجلی بحران هویت سالک و درد وجودی انسان در مسیر جست‌وجوی حقیقت است. بازگشت مکرر نگاه خسته و پرسش‌های بی‌پاسخ، بیانگر حالت انتظار و تعلیق معرفتی است که با حیرت عرفانی قرآنی «فأین تذهبون» هم‌خوانی دارد. پایداری شاعر در مواجهه با نومیدی و استمرار پرسش‌گری، نشانه مقاومت روح در برابر فروبستگی معنا و ایستادگی در سلوک معنوی است.

- مرهمی گر بود با تدبیر من تقدیر را در گسستی همتم از گردن این زنجیر را ناله پهلوشکاف زخم سهراب است این تا بگردد پرده دستان‌های این بی‌پیر را بوی خون می‌آید از تیغ زبان آفتاب ورنه آهم درگرفتی دامن شبگیر را (راما، ۱۳۷۷: ۵۴)

در این شعر، درد و زخم‌های درونی شاعر به‌عنوان تجربه‌ای عمیق و نمادین از سلوک عرفانی نمایش داده می‌شود که همزمان با آزمون تقدیر و محدودیت‌های انسانی است. تصویر «تیغ زبان آفتاب» و ناله پهلوشکاف، نشانگر مواجهه با درد و ظلم جهان و پایداری روحانی در مسیر مقاومت است. تلاش شاعر برای گشودن «پرده دستان‌های بی‌پیر» بیانگر تلاش برای دست‌یابی به بصیرت و حقیقتی است که در سلوک قرآنی، با انتظار و صبر همراه است.

- کجاست تا نگرد خاتم سلیمانی به دست اهرمن و مسند سلیمان را کجاست تا نگرد صید خلق را هر سو نهاده‌اند به تزویر و مکر قرآن را کجاست تا که نماید به فریزدانی ز زیر خرقه صوفی فریب شیطان را کجاست آنکه از اوجهل و ظلم لرزنده چنانکه اهرمن از بیم فریزدان را کجاست تا نگرد اینچنین فتاده زبون به موج خیز بلا ملت مسلمان را (اوستا، ۱۳۸۹: ۱۵)

شاعر در این ابیات، نقدی عمیق نسبت به انحراف و فساد در جامعه و دوری از عدالت الهی ارائه می‌دهد و فقدان رهبری الهی را نشانگر درد و آزمایش انسانی می‌داند. تصاویر «اهرمَن»، «صید خلق»، و «فریب صوفی» نماد مقاومت در برابر ظلم و مکر شیطانی و آزمون ایمان در مسیر سلوک عرفانی هستند. انتظار برای ظهور نیروهای عدالت‌گستر و بازگشت به راه خدا، به‌مثابه نقطه امید و مسیر مقاومت قرآنی، زمینه اصلی این سلوک دردآلود و امیدبخش است.

در ثنای فاطمه با چنگ زر تار سحر می‌تراود نغمه‌ها از پرنیان آفتاب گفت آن ذره که خود هرگز نیاید در شمار مدح زهرا را ترنم‌های جان آفتاب رحمت محضی و گرنی می‌برآوردی به قهر

شعله آه تو دود از دودمان آفتاب
برگشا چشمی که از خاور پرافشانی کند
میر زرین بال صبح از آشیان آفتاب
(اوستا، ۱۳۷۹: ۵۱)

شاعر با ستایش حضرت فاطمه (س) و تصویرسازی از نغمه‌های روحانی و تابش نور الهی، تجربه‌ای عرفانی از شوق و انس با تجلی‌های حق ارائه می‌دهد. عباراتی همچون «شعله آه تو دود از دودمان آفتاب» نشانه درد و رنج شاعر در مسیر سلوک و انتظار تجلی رحمت الهی است. درنهایت، تجلی نور و بال زرین صبح، نمادی از امید و مقاومت معنوی است که مخاطب را به بازتابی از پابندی به مسیر الهی و صبر بر مصائب دعوت می‌کند.

- شهیدان عشق و ناله‌هاست/ به فریاد دریا دریاها/ جهان را سراسر به آیین مهر/ تو مقصودی از جمله آداب‌ها/ مدیح تو رای فراتر ز گردون / نگارند اگر فصل‌ها باب‌ها/ نیاید یکی گفته از صدهزار / به تجوید و ادغام و اعراب‌ها/ دمید صبح صادق ز بس روشنی / چو شمشیر مهدی ز فرناها(اوستا، ۱۳۶۹: ۶۷)

شاعر با تصویرسازی شهیدان عشق و ناله‌های آنان، معنای پابندی و مقاومت در راه حق را بازنمایی می‌کند. بازتاب انتظار و درد در اشعار، در ستایش مهدوی و طلوع صبح صادق نمود یافته و نشان‌دهنده امید به عدالت و رهایی جامعه است. به کارگیری اصطلاحات قرآنی و رمزی همچون «آیین مهر» و «شمشیر مهدی» بیانگر سلوک عرفانی است که درد، انتظار و پایداری در مسیر حقیقت را همراه دارد.

مرا تو خاقان، محمود، پورا احمد باش
چو نی اگر چه به هر بند ناله‌ای دارد
ز فر حسن تو آن دید ا که نتوان دید
که فرحسین تو افزون زجان آنان بود
نواگر دلم آن لعل شکرافشان بود
به شور عشق تو آن بود که نتوان بود
(همان، ۲۱۵)

شاعر با خطاب به خاقان و یادکرد بزرگان، رابطه‌ای عرفانی میان درد و عشق به حق و شرافت انسانی برقرار می‌کند. بازتاب انتظار و درد در وصف عشق و شور معنوی، نشان‌دهنده تجربه‌ای عرفانی است که تنها با معرفت و پابندی به فضائل امکان‌پذیر است. به کارگیری استعاره‌های نورانی و عناصر قیمتی مانند «لعل شکرافشان» نماد ارزش روحانی و مقاومت در مسیر سلوک عرفانی است.

هاله بندد چون شبا هنگام‌ای دل‌بند من
تندباد ناله در آه جگر پیوند من
از نهیب خیل اندیشه همه شب پرورد
آرزوی خواب در سر، بخت ناخرسند من
(همان، ۴۲۹)

شاعر با تصویرپردازی شب و هاله، تجربه‌ای عرفانی از درد و اشتیاق درونی را بازتاب می‌دهد که نشانه پیوند روح با حقیقت است. تندباد ناله و آه، بیانگر مقاومت در برابر گرفتاری‌ها و دردهای جهان است و همزمان انتظار برای آرامش و تحقق حقایق را تداعی می‌کند. آرزوهای خواب‌نیافته و بخت ناخرسند، نشان‌دهنده مسیر دشوار سلوک عرفانی و مواجهه با درد به‌عنوان ابزاری برای تعالی روحانی است.

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شعر مهرداد اوستا واجد نظامی منسجم از سلوک عرفانی قرآنی است که بر سه محور بنیادین درد، انتظار و مقاومت استوار است. «درد» در شعر او نه صرفاً رنجی فردی یا عاطفی، بلکه نشانه‌ای از آگاهی، بیداری و مشارکت در رنج جمعی انسان معاصر است. این درد، سالک را از غفلت بیرون می‌کشد و او را به سوی تعهد اخلاقی و اجتماعی سوق می‌دهد.

«انتظار» در منظومه فکری اوستا حالتی منفعل و تعلیقی ندارد، بلکه کنشی پویا و مسئولانه است که با امید، صبر و آمادگی برای تحقق وعده‌های الهی همراه می‌شود. انتظار در شعر او، هم‌زمان ناظر به ظهور حق، اصلاح جهان و تحقق عدالت الهی است و با مفاهیم قرآنی و شیعی پیوندی عمیق دارد.

معناگرا به هم می‌رسند. این پژوهش نشان داد که توجه به سلوک عرفانی در شعر اوستا، افق‌های تازه‌ای برای فهم جایگاه او در ادبیات معاصر و ادبیات پایداری می‌گشاید و می‌تواند مبنایی برای مطالعات عمیق‌تر در حوزه عرفان، دین و شعر متعهد باشد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The present study investigates the reflection of Qur'anic mystical wayfaring grounded in the interconnected concepts of pain, expectation, and resistance in the poetry of Mehrdad Avesta, a prominent figure in contemporary Persian committed literature, whose poetic discourse integrates spiritual, ethical, and socio-historical dimensions into a unified symbolic and epistemological framework. Contemporary Persian poetry, especially in the twentieth century, underwent a significant transformation as poets increasingly redefined their relationship with spirituality, religious consciousness, and socio-political responsibility, thereby moving beyond purely aesthetic concerns toward a more engaged and ethically grounded literary practice. Within this intellectual and artistic environment, Avesta's poetry emerges as a synthesis of Qur'anic mysticism and resistance literature, where suffering is not merely portrayed as emotional anguish but rather as an epistemic and spiritual catalyst that enables the awakening of moral awareness and existential responsibility. His poetic imagination draws extensively on Qur'anic imagery, symbolic representation, and metaphysical language, thereby situating human suffering within a broader divine narrative of purification, endurance, and transcendence. Avesta's engagement with themes such as martyrdom, injustice, and spiritual struggle reflects a deep immersion in Islamic intellectual

«مقاومت» نیز در شعر اوستا صورتی از سلوک عرفانی می‌یابد؛ مقاومتی که نه تنها در برابر ظلم سیاسی و اجتماعی، بلکه در برابر غفلت، تحریف دین و ابتذال معنوی شکل می‌گیرد. شاعر با بهره‌گیری از نمادها، تصاویر طبیعی، زبان حماسی - عرفانی و ارجاعات قرآنی، این مقاومت را به کنشی ایمانی و اخلاقی تبدیل می‌کند.

در مجموع، شعر مهرداد اوستا را می‌توان نمونه‌ای شاخص از پیوند عرفان قرآنی با شعر متعهد معاصر دانست؛ شعری که در آن تجربه فردی، درد جمعی و آرمان‌های دینی در ساختاری زیباشناختی و traditions and reveals the centrality of mystical consciousness as a means of interpreting both individual and collective experience (Avesta, 1960, 1990, 1996, 1998, 2000, 2010). Thus, his poetic corpus constitutes a significant site for examining the interaction between mystical epistemology and historical consciousness, demonstrating how literary expression can function as a vehicle for articulating spiritual resistance against oppression and existential alienation.

The theoretical foundation of this study is rooted in the conceptual framework of Islamic mysticism, which emphasizes the experiential realization of divine truth through spiritual discipline, ethical purification, and existential struggle. Within the Qur'anic mystical tradition, pain is understood not merely as suffering but as a transformative experience that refines the soul and facilitates proximity to divine knowledge, thereby functioning as an instrument of spiritual elevation rather than degradation. Islamic mystical discourse emphasizes that spiritual development requires endurance, patience, and resistance to both internal and external obstacles, reflecting the Qur'anic emphasis on perseverance and moral steadfastness in the face of adversity (Safavi, 2013). Similarly, expectation, or the anticipatory state of awaiting divine justice and fulfillment, represents an active spiritual condition characterized by vigilance, ethical commitment, and existential awareness rather than passive resignation. This dynamic

conception of expectation aligns with Qur'anic teachings that encourage believers to maintain hope and moral integrity even in the midst of suffering and injustice (Shirani et al., 2018). Furthermore, mystical suffering is regarded as a necessary stage in the process of spiritual purification, enabling the individual to transcend material limitations and attain deeper levels of existential insight and divine awareness (Jafarzadeh & Amin-Kolaybar, 2023). Consequently, the integration of these mystical principles into poetic discourse allows the poet to transform personal and collective suffering into a symbolic representation of spiritual awakening and resistance.

From a literary perspective, the poetry of Mehrdad Avesta demonstrates a sophisticated use of symbolic language, metaphorical imagery, and rhetorical structures that facilitate the expression of complex mystical concepts in accessible and emotionally resonant forms. His poetic representations frequently employ natural imagery, such as light, darkness, fire, and seasons, to symbolize spiritual transformation, existential struggle, and divine illumination. These symbolic structures function not merely as aesthetic devices but as epistemological tools that enable the articulation of mystical experience and ethical consciousness. Previous literary studies have emphasized the importance of semantic deviation, symbolic innovation, and aesthetic complexity in Avesta's poetry, demonstrating how his linguistic creativity contributes to the depth and originality of his poetic vision (Niknam et al., 2022). Moreover, research has shown that his poetry reflects a profound engagement with emotional, psychological, and social dimensions of human experience, highlighting the capacity of poetic language to convey both individual suffering and collective historical consciousness (Rezaei et al., 2024). The integration of mystical symbolism with socio-political critique enables Avesta to construct a poetic discourse that simultaneously addresses spiritual and historical realities, thereby transforming poetry into a medium for ethical reflection and existential resistance.

Methodologically, this study adopts a descriptive-analytical approach grounded in qualitative content analysis, focusing on selected poems that exemplify the themes of pain, expectation, and resistance within a Qur'anic mystical framework. The analytical process involves identifying recurring symbolic patterns, metaphorical structures, and thematic elements that reflect the mystical dimensions of Avesta's poetic discourse. Particular attention is given to the ways in which linguistic form, symbolic imagery, and thematic content interact to produce a coherent representation of spiritual wayfaring. The analysis also examines how poetic language functions as a medium for expressing mystical experience, ethical struggle, and existential transformation. Literary theory suggests that poetic symbolism and rhetorical structures play a crucial role in mediating the relationship between subjective experience and universal meaning, thereby enabling poetry to articulate complex spiritual and philosophical concepts in a form that is both intellectually profound and emotionally compelling (Yazdipouran & Ghahramani, 2024). By applying this analytical framework, the study seeks to uncover the underlying mystical structure of Avesta's poetic discourse and to demonstrate how his poetry reflects the spiritual and ethical principles of Qur'anic mysticism.

The findings of this study reveal that pain, expectation, and resistance function as interconnected and mutually reinforcing components of Qur'anic mystical wayfaring in Avesta's poetry. Pain is consistently represented as a source of spiritual awakening and moral awareness, enabling the individual to transcend superficial existence and attain deeper levels of existential understanding. This transformation of suffering into spiritual insight reflects the mystical principle that adversity serves as a catalyst for inner purification and divine proximity. Expectation, in turn, is portrayed as a dynamic and active state characterized by hope, vigilance, and ethical responsibility, reflecting the belief that spiritual fulfillment requires both patience and active

engagement with moral and existential challenges. Resistance emerges as the practical manifestation of mystical consciousness, representing the individual's commitment to justice, truth, and spiritual integrity in the face of oppression and injustice. Through symbolic imagery, metaphorical representation, and rhetorical intensity, Avesta constructs a poetic discourse that transforms mystical experience into a form of ethical resistance and existential affirmation. His poetry thus reflects the integration of mystical epistemology with historical consciousness, demonstrating the capacity of spiritual awareness to inspire moral courage and social responsibility. In conclusion, the poetry of Mehrdad Avesta represents a profound synthesis of Qur'anic mysticism and resistance literature, demonstrating how poetic language can serve as a medium for articulating spiritual consciousness, ethical commitment, and existential transformation. By integrating the concepts of pain, expectation, and resistance into a unified symbolic and philosophical framework, Avesta constructs a poetic vision that transcends the boundaries of individual experience and engages with broader questions of spiritual identity, moral responsibility, and historical consciousness. His poetic discourse reflects the transformative power of suffering, the ethical significance of hope, and the existential necessity of resistance, thereby illustrating the capacity of mystical awareness to provide meaning and direction in the face of adversity. Ultimately, Avesta's poetry affirms the enduring relevance of Qur'anic mystical principles in contemporary literary expression, demonstrating that spiritual consciousness remains a vital source of ethical inspiration and existential resilience in modern human experience.

References

- Avesta, M. (1960). *From the Departed Caravan (Az Karvan-e Rafteh)*. Zavvar.
- Avesta, M. (1990). *Imam: Another Epic (Imam: Hamaseh-ye Digar)*. Sooreh Mehr.
- Avesta, M. (1996). *Speaking of Pain (Gofteh-ye Dard)*. Sooreh Mehr.
- Avesta, M. (1998). *The Rama Collection (Majmueh-ye Rama)*. Raja Cultural Publications.
- Avesta, M. (2000). *Selection of Contemporary Literature (Gozideh-ye Adabiyat-e Moaser)*. Neyestan.
- Avesta, M. (2010). *Homemade Wine Drunk in Fear of the Inspector (Sharâb-e Khângi-ye Tars-e Mohtasib Khordeh)*. Pen Association Institute.
- Jafarzadeh, Y., & Amin-Kolaybar, N. (2023). Belief in divine providence and its relationship with Jihad, Trust, Patience, and Contentment. *Journal of Comparative Studies in Religions and Mysticism*, 7(2), 1-16.
- Niknam, R., Hosseini, B., & Mousavi, A. (2022). Semantic deviation and its relationship with aesthetics in the poems of Rahi Mo'ayyeri and Mehrdad Avesta. *Journal of Persian Language and Literature Research*, 12(4), 45-68.
- Rezaei, M., Ahmadi, F., & Karimi, S. (2024). Investigation of the manifestation of Romanticism in the poetry of Hamidi Shirazi and Mehrdad Avesta. *Literary Studies Quarterly*, 15(2), 78-101. <https://doi.org/10.61838/jtpll.103>
- Safavi, S. (2013). *Islamic Mysticism in the Context of Quranic Knowledge and the Tradition of the Prophet and Imams*. London Academy of Iranian Studies.
- Shirani, A., Mohammadi-Fesharaki, M., & Mirbagherifard, S. (2018). Mystical conduct in Kashf al-Asrar. *Journal of Islamic Mysticism*(56), 13-36.
- Yazdipouran, O., & Ghahramani, F. (2024). The manifestation of Islamic mysticism in the Ghazals of Shams. *Journal of Islamic Mysticism*(79), 331-349.